فیلم هفته

وصال روحانی
روزنامه نگار

«نابودسازی» کار تازه و علمی-تخیلی و حادثه‌ای الکس گارلند یک بار دیگر بینندگان را به دنیای خیالی و جهان فردا می‌برد اما از چنان تحولی می‌گوید که شاید اذهان آشنا با مدرن‌گرایی‌های مفرط آینده نیز آمادگی پذیرش و لمس آن را نداشته باشند. این فیلم هم از عناصر زیبایی شناسی بهره می‌گیرد و هم نوعی ترس را در دل بیننده‌ها می‌آفریند و با اینکه به سان بسیاری از فیلم‌های علمی - تخیلی با واقعه تهاجم بیگانگان و موجودات سایر کرات به زمین، این سیاره پرحاشیه و پردردسر طرف هستیم اما آنها به جای سلاح‌های لیزری و امثال آن از هر روش موجود و هر وسیله تهاجم «دم دستی» برای رسیدن به مقصود سود می‌جویند و از آن قبیل اند ویروس‌های ناشناخته و نحس و همین طور سرطان‌هایی نادر و غیرقابل درمان. با این اوصاف جای تعجب ندارد که کاراکتر اول فیلم که یک دانشمند زن به نام لنا (با بازی ناتالی پورتمن) است و از دانشگاه علوم فضای جان هاپکینز فارغ‌التحصیل شده در مطالعات سلول شناسی و راه‌های بسط و اعتلای آن تخصص دارد و مدرس رشته تازه‌ای به نام سیکل سلول‌ها در همین دانشگاه است. گارلند در همان سکانس‌های اولیه فیلم لنا را در شرایطی مقابل ما قرار می‌دهد که در دانشگاه مشغول قرائت متن تئوری تازه خود در خصوص نحوه مشابه‌سازی سلول‌ها از روی خودشان است و حرف‌های او این معنا را می‌رساند که این مشابه‌سازی‌ها تا آنجا ادامه می‌یابد که بدن انسان- البته در عصر پسامدرن- به قابلیت‌های لازم برای پس زدن عوارض مختلف و نیرومندسازی خویش دست یابد. این در حالی است که نزدیکان و رؤسای لنا، نیک می‌دانند که همسر او کین (اسکار ایزاک) که با وی «هم حرفه» و در یک زمینه واحد مشغول بررسی‌ها و اکتشافات بوده، اخیراً در یک سفر تحقیقی چنان آسیب دیده که با چهره‌ای زامبی وار و زخم‌های روحی مهلک به سطح کره زمین بازگشته است.

مشخصات فیلم

- عنوان: «نابودسازی»
- محصول: کمپانی‌های پارامونت و اسکای دنس
- تهیه‌کنندگان: اسکات رودین، اندرو مک دانلد، الون رایچ، الی بوش و دیوید الیسون
- سناریست: الکس گارلند، براساس رمانی از جف واندرمیر
- کارگردان: الکس گارلند / ■ مدیر فیلمبرداری: راب هاردی
- تدوینگر: بارنی پیلینگ
- موسیقی متن: جف بارو و بنی سالیزبری / ■ مدت: ۱۱۵ دقیقه
- بازیگران: ناتالی پورتمن، جنیفر جیسن لی، جینا رودریگز، تسا تامپسون، تووا نووتنی، اسکار ایزاک و بنه دیکت وونگ



premiere

ناتالی پورتمن (دوم از چپ) و سایر مبارزه‌کنندگان با مهاجمان فضایی در نمایی از فیلم «نابودسازی»

درباره «نابودسازی» فیلم جدید علمی -تخیلی و حادثه‌ای الکس گارلند

هجوم دیگر باره فضایی‌ها به زمین

■ نورانی ولی سرشار از ویروس

«نابودسازی» براساس سلسله داستان‌های سه‌گانه جف واندر میر موسوم به تریلوژی «ساترن ریچ» ساخته شده و هر یک از کتاب‌ها دیدگاه انسان متفاوتی را از سفری خطیر به نقطه‌ای که آن را منطقه ایکس می‌نامند، تشریح می‌کند. در توضیح این امر آمده است که منطقه ایکس محلی قرنطینه شده و در برگیرنده نقطه‌ای نورانی ولی سرشار از ویروس بیماری‌های مسری و احتمال و امکان بسط و سرایت کسالت‌ها به انسان‌ها است. هیچ‌کس به دقت نمی‌داند در منطقه ایکس چه روی می‌دهد اما این مسأله مشخص است که هر کسی از این منطقه عبور می‌کند، تغییر وضعیت و رفتار می‌دهد و اغلب افراد اصلاً از آنجا بازنگشته‌اند و عوارض تسری‌پذیر و مهلک آنها را از پای درآورده است و با این اوصاف مشخص می‌شود که کین از معدود انسان‌های بازگشته از آنجا است.

■ چرخش‌ها و حالاتی تازه

اینکه فیلم «نابودسازی» را یک اقتباس صرف بنامیم، هم کم لطفی به این اثر سینمایی است و هم حق مطلب را درباره کتاب‌های مرجعی که نام‌شان را آوردیم، ادا نمی‌کند.

سناریوی این فیلم توسط الکس گارلند مدت‌ها قبل از اینکه جف وان درمیر قسمت‌های دوم و سوم کتابش را بنگارد، نوشته شده بود و با هر نگاه و ملاحظه‌ای گارلند در عین حفظ و تکرار برخی سوژه‌های کلیدی کتاب نخست، چرخش‌ها و حالات تازه را هم به داستان بخشیده است و شاید از اصل ماجرا فقط به‌عنوان یک سکوی پرتاب و تکیه‌گاه اولیه برای به پرواز درآوردن بیشتر ایده‌های خود بهره گرفته باشد.

هر چه هست «نابودسازی» در درجه اول روی کاراکترهای زن متمرکز است و کسانی که نخستین تماس‌ها و گفت‌وگوها را با فضایی های هجوم برده به زمین برقرار و از این طریق کره خاکی و نسل بشر را حفظ می‌کنند، پنج زن هستند. آنها لباس‌های یک شکلی را که مثل کاراکترهای سه‌گانه کمیک «در هم شکنندگان ارواح» است و آنها را کاملاً پوشش می‌دهد، برتن دارند و برای مدتی به نظر می‌رسد که مأموریت محوله به آنها چیزی بیش از یک خودکشی نیست ولی با وجود تأخیر فراوان آنها در شروع کارشان- که فیلمسازان هیچ توضیحی بابت آن ارائه نمی‌دهند- همه چیز در مسیر حل موضوع و موفقیت این زنان در برقراری ارتباط با بیگانگان به حرکت درمی‌آید و شاید کنجکاوی تماشاگران برای به سامان رسیدن اتفاقات و مشخص شدن آنچه در مناطق مرموز ذکر شده در متن قصه شکل می‌گیرد، نیز سهم مهمی در این فرآیند داشته باشد.

■ یک تشبیه اغراق آمیز

سرکردگی عملیات «مذاکره و نجات» و بواقع هدایت پنج زن مورد بحث با افسری به نام وینترس است که مدرک پزشکی هم دارد (با بازی بسیار جدی جنیفر جیسن لی) و سه بازوی نظامی گروه (با بازی جینا رودریگز، تووا نووتنی و تسا تامپسون) نیز شاخص‌اند و در چنین جمعی و در نگاه اول لنا یک نقطه ضعف و نازل‌ترین عضو گروه نشان می‌دهد ولی سیر وقایع به آرامی نشان می‌دهد که او یک افسر و در عین حال دانشمندی مجرب است و امتیازات ویژه خود را دارد و به لطف پیشینه ۷ سال حضور و کارش در ارتش در مناسبات نظامی وا نمی‌ماند. حس تعلیق و ترس به سبب طول کشیدن عملیات گفت‌وگو با بیگانگان و همچنین نوعی سفر مکاشفه‌ای این کاراکترها در کشف فلسفه زیست و آرمان‌های احتمالی سایر سیارات و تمدن‌های دوردست تا پایان فیلم پابرجا می‌ماند ولی تعبیر برخی اهالی سینما مبنی بر اینکه «نابودسازی» ادغام قصه «استاکر»، فیلم سال ۱۹۷۹ آندری تارکوفسکی روسی با برخی کاراکترهای زن بزن بهادر فیلم‌های هالیوودی است، نیز توأم با اغراق نشان می‌دهد و «نابودسازی» با پایان باز و مبهمی که گارلند برای آن فراهم می‌آورد، تبدیل به یک «Twilight» ثانوی و مدرن‌تر می‌شود و پاسخ سؤالات موجود را به بینندگان براساس میزان اطلاعات و سلایق‌شان می‌سپرد.

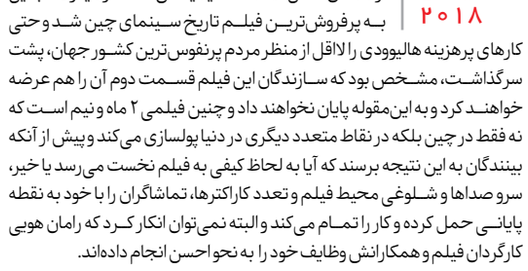
■ منبع: Premiere

شرمساری هیولاها بابت عملکرد انسان‌ها!

سینمای ۲۰۱۸

از همان سال ۲۰۱۶ که انیمیشن «شکار هیولا» تبدیل به پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای چین شد و حتی کارهای پرهزینه هالیوودی را لااقل از منظر مردم پرنفوس‌ترین کشور جهان، پشت سرگذاشت، مشخص بود که سازندگان این فیلم قسمت دوم آن را هم عرضه خواهند کرد و به این مقوله پایان نخواهند داد و چنین فیلمی ۲ ماه و نیم است که نه فقط در چین بلکه در نقاط متعدد دیگری در دنیا پولسازی می‌کند و پیش از آنکه بینندگان به این نتیجه برسند که آیا به لحاظ کیفی به فیلم نخست می‌رسد یا خیر، سرو صداها و شلوغی محیط فیلم و تعدد کاراکترها، تماشاگران را با خود به نقطه پایانی حمل کرده و کار را تمام می‌کند و البته نمی‌توان انکار کرد که رامان هوبی کارگردان فیلم و همکارانش وظایف خود را به نحو احسن انجام داده‌اند.

رامان هوبی این بار از کمک سناریست‌های تازه‌ای با نام‌های جک انجی، سونی چان و سولیانگ بهره گرفته و با تصمیم و قلم آنها داستان افسانه‌وار فیلم نخست جایش را به برخی اتفاقات جنبی و جاذبه‌های درجه دو که به رویدادهای اصلی پیوند خورده‌اند داده و حسن این سیاست این است که چیز زیادی تغییر نکرده و در عین حال با ادوات کمک و جلوه‌های تصویری تازه و بخشیدن یک حالت خانوادگی عمیق‌تر به فیلم، «شکار هیولا ۲» تازه و پر ابتکار نشان می‌دهد تا هواداران فیلم نخست ناامید نشوند و از الان برای تماشای قسمت سوم نیز که زمان اکران آن اعلام نشده (اما بعید است دیرتر از سال ۲۰۲۰ باشد) مشتاق و آماده شوند. قصه فیلم این بار شیرین‌تر و جالب‌تر از قسمت نخست است و یک تفاوت آشکار کمتر شدن حجم ضایعات کارهای هیولاها و کنش‌های آنان و واکنش افرادی است که مقابل آنها جبهه می‌گیرند و اگر تولد و وبا و بواقع وضع حمل تیان یین از جالب‌ترین قسمت‌های فیلم نخست بود این مرتبه بار ملایم و میزان کمدی فیلم بیشتر شده است. در همین راستا است که گفت‌وگوی شیائولان با یک پزشک روانکاو مدتی پس از وضع حمل تیان یین معنا و مفهوم عمیق‌تری می‌یابد. طی این گفت‌وگو، شیائولان از پزشک دلایل افسردگی



اعجاب و فانتزی حرف اول فیلم «شکار هیولا۲» است

همسرش بعد از وضع حمل وی را می‌پرسد و پزشک به‌جای تأیید نظرات شیائولان به او می‌گوید بسیاری از تردیدها و ترس‌های او درباره همسرش به افکار ناجور و نگاه منفی وی به قضایا برمی‌گردد و بیشتر ریشه در سر و مغز خود وی دارد. حقیقت امر هرچه باشد، موفقیت عظیم تجاری «شکار هیولا» در درجه اول نه مبتنی بر وقایع فوق و تم داستانی بلکه اسپشیال افکت‌های چشمگیر و بزرگی صحنه‌ها و هیجان‌سازی و شدت و حدت اتفاقات در عین افراطی و تند نبودن برخوردها و خشونت‌ها است و در این زمینه خاص قسمت دوم «شکار هیولا» از قسمت اول به‌طور محسوسی بهتر و کامل‌تر است و این در حالی است که جلوه‌های بصری فیلم نخست نیز بسیار خوب و بالاتر از استانداردهای رایج در سینمای چین بود، سینمایی که شاید دومین بازار بزرگ تجاری جهان پس از هالیوود باشد اما هنوز به لحاظ کیفیت و کارایی و تعدد کارهای برجسته به حد و حدود لازم نرسیده و در حال کارآموزی است. در هر دو فیلم ادغام بازیگران زنده و انسانی با موجودات رایانه‌ای و انیمیشنی در سطحی قابل توجه بوده ولی فیلم دوم مثل قسمت نخست از این ایراد برخوردار است که انگار موجودات کارتونی و منجمله هیولاها از عملکرد و ادا و اطوار انسان‌ها و بازیگران زنده فیلم احساس شرم می‌کنند.

■ منبع: Deadline.com

استفانی آستین از نوآوری‌های خیره کننده «ترمیناتور۲» می‌گوید

شوکی بزرگ و ماندگار به جهان سینما

مصاحبه هفته

۲۷ سال از اکران بسیار موفقیت‌آمیز «ترمیناتور ۲» فیلم علمی- تخیلی- حادثه‌ای جیمز کامرون کانادایی می‌گذرد اما حتی در دل بهار ۲۰۱۸ تازگی و نکات جذاب و بدیع از سرو روی این فیلم که ابتدا در اوایل تابستان ۱۹۹۱ به نمایش درآمد، می‌بارد و این کار سرشار از اسپشیال افکت‌های ماندگار و موضوع ساده و بدوی اما مجهز به جذابیت‌های غریب بصری تبدیل به یکی از کلاسیک‌های ۳۰ سال اخیر سینمای دنیا شده است. استفانی آستین تهیه‌کننده اصلی این فیلم وقتی طرح ساخت و ارائه آن را در معیت کامرون در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ می‌ریخت، اصلاً تصور نمی‌کرد قصه فانتزی بازگشت کاراکتر آرنولد شوارتزنگر از سیاره‌ای ناشناخته در دوردست به کره خاکی به قصد نجات نوجوانی به نام جان کانور و زنده‌نگه داشتن او و پس زدن مأمور قتل وی که یک روبوت انسان‌نمای سفر کرده از کهکشانی دیگر است و بواقع ادوات و جلوه‌های این فیلم تبدیل به اثر هنری‌ای خواهد شد که سال‌ها بعد نیز با تحسین از آن یاد خواهد شد، اندک مدتی بعد از اکران یک نسخه تازه ۳ بعدی و شفاف‌تر و چشمگیرتر شده از «ترمیناتور۲» در سینماهای امریکای شمالی و بخشی از اروپا، استفانی آستین در مواجهه با خبرنگارانی که از او و رازهای ماندگار و فروغ محو نشدنی این فیلم را می‌پرسند، حرف‌های جالبی برای گفتن دارد.



استفانی آستین



AP

آرنولد شوارتزنگر در پوستر فیلم «ترمیناتور۲»

■ **خانم آستین، هنوز برای علاقه‌مندان سینما تازگی‌ها و شگفتی‌های فیلم «ترمیناتور ۲» چیزی تازه و اسباب حیرت و فرآیندی باورنکردنی است.**

جای تعجب ندارد زیرا آدم‌های کارآمدی روی این پروژه کار می‌کردند و سرآمد آنها جیمز کامرون بود که چه آن موقع و چه حالا تأکیدی فراوان بر جزئیات دارد و حساب همه کارها را می‌کند.

■ **در زمان شروع تهیه این فیلم در سال ۱۹۹۰ شما به‌عنوان یک مدیر اجرایی و تهیه‌کننده در استودیوی کوچک کارولکو کار می‌کردید. چطور شد که به پروژه «ترمیناتور۲» جذب شدید؟**

بله، در کارولکو یک سریال تلویزیونی را در دست تولید داشتم که روزی والتر کوپلند که مدیر تولید آن مجموعه بود به اطلاعم رساند که جیمز کامرون مایل به ملاقات من است. کامرون یکی دو کار تلویزیونی من را که تم‌های سایبنس فیکشنی داشتند، دیده و آنها را پسندیده بود. به دیدار کامرون رفتم و سناریوی فیلمش را به من داد و گفت بخوان و بتدریج فهمیدم تأمین بخشی از اسپشیال افکت فیلم را از من می‌خواهد که برای یک هنرمند کوچک تلویزیونی مثل من اسباب افتخار بود. آنچه مرا واداشت ابتدا جواب نه بدهم، این بود که او همان میزان بودجه را برای تهیه آن جلوه‌های تصویری در نظر گرفته بود که برای قسمت اول فیلمش فراهم آورده بود و این غیرقابل پذیرش بود، زیرا با گذشت ۷ سال از فیلم نخست هم وسعت و شدت ابداعات و دستاوردهای نو بسیار بیشتر از گذشته شده بود و هم طبعاً پول بسیار فزون‌تری مورد نیاز بود تا این هنرهای پیشرفته‌تر قابل اکتساب باشد.

■ **و در نهایت پروژه‌تان تبدیل به گران‌ترین فیلم تاریخ شد. این طور نیست؟**

همین‌طور است ولی کامرون در هفته‌های نخست واقعاً به ارقامی بسیار کمتر از آنچه خرج می‌شد، می‌اندیشید.

البته کامرون یک استاد مسلم بوده و هست و در فیلم «ژرفنا» با آن اشکال و صور و موجودات خیالی که درون آب ساخت، نشان داده بود که کارش را نیک می‌شناسد. ولی ابعاد عظیمی که او برای قسمت دوم ترمیناتور می‌خواست، هرگونه صرفه‌جویی را نفی می‌کرد و این را حتی پس از خواندن فقط ۱۰ برگ از فیلمنامه ترمیناتور۲ به وی گوشزد کردم.

■ **والبته امکانات فنی و فناوری‌های رایانه‌ای نیز اصلاً به سطح امروز نمی‌رسید.**

کامپیوترها حتی یک دهم توانایی‌ها و وسعت عمل امروز را نداشتند ولی کامرون چیزهای مورد نظرش را به هر قیمتی می‌خواست. در نهایت در پیشرفته‌ترین لابراتوارهای کالیفرنیای شمالی به بخشی از اهداف مورد نظر کامرون رسیدیم.

■ **می‌گویند جیمز کامرون در ارتباط با موضوع فیلم و رخدادهای آن به‌شدت رازداری می‌کرد.**

همین‌طور است. او از اینکه با لو رفتن بخشی از دستاوردها و سوژه فیلم «ژرفنا» تعدادی فیلم مشابه اما ضعیف‌تر از آن فیلم قدری زودتر از کار وی روانه بازار شده و حس بکر و به‌شدت ابداعی بودن «ژرفنا» را گرفته بودند، بسیار عصبانی بود و نمی‌خواست آن قضیه در مورد «ترمیناتور۲» هم تکرار شود.

■ **با این حال یادمان هست که قبل از اکران فیلم آن‌قدر درباره آن تبلیغ و پخش خبر شده بود که خواه‌ناخواه قسمتی از چیزهای نادیده فیلم روشده بود.**

بدتر از همه تبلیغ منفی ویران‌کننده‌ای بود که استودیوهای رقیب درباره گرانی بیش از حد فیلم کردند. این یک کلک و تدبیر حساب شده برای کوبیدن فیلم بود. آنها می‌خواستند چنان توقعات را بالا ببرند که بینندگان اولیه فیلم بعد از برآورده نشدن انتظارات‌شان به سایرین بگویند به تماشای فیلم نروند، زیرا ارزشش را ندارد و به اصطلاح محصول ارائه شده در حد هزینه صورت گرفته نبوده است. اما تیر آنها بدجوری به سنگ خورد، زیرا کامرون با آن چیزهای بدیع فنی و بویژه جوهر و بافت کاراکتر منفی فیلم که ناگهان از درون ذوب می‌شد و ثانیه‌هایی بعد با چسبیدن دوباره فلز مایع از نو شکل می‌گرفت شوک بزرگی به تماشاگران وارد و آنها را مسحور کرد و سایر اهالی سینما را نیز به سکوت واداشت. پس از آن همه دستاورد فنی تازه، دیگر کسی نمی‌توانست از فیلم بدگویی کند و بخصوص مدعی شود که «ترمیناتور۲» به مثابه یک پول نجومی هدر رفته است.

■ **ظاهراً عجله‌ای هم در کار بود تا فیلم را حتماً به تعطیلات ۴ جولای ۱۹۹۱ برسانند و همین مسأله کار شما را سخت‌تر کرده بود.**

با توجه به اینکه اکثر جلوه‌های بصری هر یک از صحنه‌های فیلم زمان زیادی می‌برد تا کامل شود فشار زیادی به ما وارد شد. در زمان تهیه هیچ فیلمی هرگز نمی‌توانید همه ملاحظات مالی را حساب و روی همان تکیه کنید. بارها پیش آمده که سازندگان یک فیلم حتی مجبور شده‌اند محتوا و مفهوم برخی سکانس‌ها را عوض و اسپشیال افکت‌ها را کم یا زیاد کنند تا با قطعات فیلم‌برداری شده قبلی همخوانی بیشتری بیابد.

■ منبع: People.Magazin

کار تازه سینماگر «انسانی» کره‌جنوبی

گشتی در دنیای سینما



دوربین لی چانگ دونگ این بار «سوختن» را ترسیم می‌کند

لی چانگ دونگ فیلمساز اهل کره جنوبی پس از ۷ سال دوری از صحنه، فیلم جدیدی به‌نام «سوختن» را تهیه کرده و آن را بزودی راهی کن فرانسه می‌کند تا نخستین نمایش بین‌المللی‌اش را در معتبرترین جشنواره سینمای دنیا تجربه کند. این هنرمند فیلم تازه‌اش را براساس داستانی کوتاه از هاروکی موراکامی نویسنده سوررئالیست ژاپنی که ابتدا در نشریه معتبر نیویورکر به چاپ رسید، ساخته است. در سال ۲۰۱۱ که فیلم قبلی لی چانگ دونگ به‌نام «شعر» عرضه شد، استقبال ویژه‌ای از آن صورت گرفت و با اینکه او در دنیای غرب به اندازه همتایانش بونگ جون‌هو و پارک چان ووک شناخته شده نیست و کارهای او از دید غربی‌های عادت کرده به خشونت بیش از حد انسانی توصیف شده، اما اگر کار تازه او به همان اندازه خوب باشد که «نور آفتاب نهانی» خوب بود، جهان سینما در کن ۲۰۱۸ با یک کار هنری ویژه و تازه مواجه خواهد شد.

کوارون و بازگشت به موضوعات مکزیکی

آلفونسو کوارون مکزیکی و مبتکر از زمان ارائه فیلم چند اسکاری و فضایی و تحسین شده «جاذبه» در سال ۲۰۱۳ کنار نشسته و استراحت می‌کرد و در نتیجه حالا که پس از ۵ سال دوری از پرده‌های نقره‌ای فیلم تازه‌ای را به نام «رم» آماده نمایش کرده، بسیاری مشتاق‌اند دستپخت تازه تصویری وی را ببینند، بخصوص که این نخستین فیلم متمرکز بر کشور زادگاه وی و نشانگر زندگی مردمان آن طی ۱۷ سال اخیر است و واپسین باری که کوارون فیلمی ساخته بود که بر مکزیک تمرکز داشت، سال ۲۰۰۱ بود و فیلم مربوطه «YTU Mama Tambien» نام داشت. در «رم» که البته برخلاف نامش هیچ ارتباط مستقیمی با ایتالیا و پایتخت آن ندارد، یک خانواده طبقه متوسط و دشواری‌های زندگی آنان را در مکزیکوسیتی و در اوایل دهه ۱۹۷۰ مشاهده می‌کنیم و نزدیکان کوارون می‌گویند او یک بار دیگر فیلمی صمیمی و صادقانه به سبک و روال قبل از کوچش به هالیوود را ساخته است.

«گوادانینو» و یک بازسازی دیگر



تیلدا سوینتون (راست) و داکوتاجانسون (چپ) در بازسازی فیلم مشهور «Suspiria»

لوکا گوادانینو سینماگر باکلاس ایتالیایی که در سال‌های اخیر به درجات بالایی در سینمای اروپا ارتقا یافته و طیف تأثیرگذاری‌اش به هالیوود هم رسیده، دومین بازسازی متوالی کارهای کلاسیک و قدیمی‌اش را با رویکرد به فیلم معروف «Suspiria» انجام داده است. این در حالی است که دوباره‌سازی قبلی وی که موجب ارائه فیلم «مرا با نام خودت صدا بزن» در سال ۲۰۱۷ با بازی تیموتی چالامت در نقش اصلی از سوی محافل سینمایی با واکنش‌های مثبتی همراه شد. بسیاری از کارشناسان معتقدند حس قوی گوادانینو در تدوین و عرضه قصه‌های مبتنی بر عواطف انسانی و ترس آدم‌ها از زندگی‌های نامطمئن متداول در سطح جهان برای به‌ترسیم کشیدن داستان مرموز و پر تعلیق «Suspiria» جان می‌دهد و در همه حال خیلی‌ها منتظرند تا ببینند تیلدا سوینتون اسکاتلندی و بلندقد در ایفای نقشی که جوان بنت امریکایی و دارای قامت متوسط سال‌ها پیش در نسخه اوری‌ژینال برعهده داشت تا چه حد موفق بوده است و داکوتا جانسون امریکایی در این فیلم چه می‌کند.

زندانیان در سفر فضایی بدون بازگشت

کلیردنیز سینماگر زن ۷۲ ساله فرانسوی بعد از سال‌ها ساختن کارهای مختلف اجتماعی و خانوادگی و معدود کارهای جنایی سرانجام نخستین فیلمش به زبان انگلیسی را تدارک دیده که کاری به‌نام «زندگی در سطح بالا» است. در فیلمی که البته به‌رغم تشابه کامل اسمی با یک فیلم کلاسیک دهه ۱۹۵۰ هالیوود هیچ ارتباطی با کار دنیز ندارد، گروهی از زندانیان بلندمدت را در جریان مأموریت و رویدادی در فضا می‌بینیم که به اطلاع آنها رسانده شده است بازگشتی در آن برای آنها در کار نیست و این بواقع واپسین مسافرت آنها است. بازیگران نامدار متعددی در این فیلم ایفای نقش کرده‌اند که رابرت پاتینسون و جولی‌یت بینوش از آن جمله‌اند و طراحی صحنه متفاوت و بارز فیلم توسط اولافور الیاسون که در اصل یک مجسمه‌ساز ایسلندی- دانمارکی است، بر توقعات عمومی نسبت به این کار تازه سینمایی افزوده است.

گیلیام و ماجرای قاتل دن کیشوت



تری گیلیام (راست) دن کیشوت اعصار مدرن را راهنمایی می‌کند

یکی از فیلم‌های متفاوت سال ۲۰۱۸ که برخی سینمادوستان برای دیدن آن لحظه شماری می‌کنند، جدیدترین کار تری گیلیام کارگردان غیر متعارف امریکایی است. این فیلم «مردی که دن کیشوت را کشت» نام دارد و روایت ویژه و متفاوت گیلیام از روی رمان افسانه‌ای سروانتس اسپانیایی است که تا به حال صدها ورسیون سینمایی، تلویزیونی، تئاتری یا سایر صور نمایشی از روی آن ساخته و عرضه شده است. با این حال قضایا به‌همین سادگی هم نبوده و گیلیام که یکی از کارهای اخیر دیگرش «راهزنان زمان» بوده، در تهیه این فیلم دن کیشوتی به چنان زحماتی افتاده است که یک فیلم مستند نشانگر این دشواری‌ها به‌نام «گمشده در لامانچا» هم از روی آن ساخته و روانه بازار شده است. با این حال شرکت آمازون که سفارش دهنده و تهیه‌کننده این فیلم بوده، معتقد است گیلیام با روحیات خاص خود بهترین تجلی دهنده شگفتی‌هایی است که در متن رمان ماندگار سروانتس آمده و از دن کیشوت یکی از جالب‌ترین و خوش‌خیال‌ترین قهرمانان ادبی تاریخ را ساخته است. تاریخ اکران این فیلم تابستان پیش رو است.